

هزارتوی سعودی
(چاپ دوم)



هزارتوی سعودی
روایت از جامعه و حکومت عربستان سعودی

این کتاب ترجمه‌ای است از: On Saudi Arabia: its people, past, religion, fault lines and future



فهرست

۷	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۱۹	شکونده
۳۱	مهارت‌های آل سعود برای بقا
۵۹	اسلام؛ مسلط اما چندپاره
۹۳	هزارتوی جامعه
۱۱۳	زن و شکاف‌های فکری
۱۵۵	جوانان بی‌قرار
۱۸۵	شاهزادگان
۲۰۹	مردودی
۲۳۵	طرح‌ها، موانع و همچنان فقر
۲۶۹	اخراجی‌ها
۲۸۷	قانون شکنان
۳۱۳	جانشینی
۳۲۷	سناریوهای سعودی
۳۴۳	مضطرب و بی‌قرار
۳۷۳	بازی آخر
۳۸۵	تقدیر و تشکر

۱۷ خرداد ۱۳۹۶؛ تهران همان روزهای معمولی اش را می گذراند که ناگهان خبری دهان به دهان پیچید: حملات تروریستی به ساختمان مجلس و حرم امام خمینی (ره). شبکه های اجتماعی و پیام رسان ها لحظه لحظه اتفاقات را مخابره کردند و همه در جریان بودند. امنیت حرم امام خیلی زود تأمین شد اما همه توجهات به خانه ملت بود. درگیری ها ساعت ها طول کشید. تعدادی از شهروندان به شهادت رسیدند و نهایتاً تک تک مهاجمان کشته شدند.

بلافاصله داعش مسئولیت این حملات را پذیرفت اما بیشتر از آن، حرف های یکی دو هفته قبل محمد بن سلمان، وزیر دفاع وقت عربستان، دست به دست می شد که گفته بود: «ما کاری می کنیم که جنگ نه در عربستان سعودی که در خاک ایران باشد.» آیا این حمله همان جنگی بود که قرار بود به داخل خاک ایران کشانده شود؟

عربستان سعودی و ایران دو قدرت منطقه ای هستند که می کوشند نفوذ و دایره امنیتشان را گسترش دهند و البته بنا به علل مختلفی، همواره تنش هایی میان آن ها وجود داشته است؛ طوری که در معرکه های مختلفی که این سال ها در خاورمیانه برپا شده - از عراق گرفته تا سوریه - رد پای این دو کشور را می بینیم که هر کدام بنا به آرمان ها یا منافع خود وارد این معرکه ها شده اند. با این حال، در طول چندین دهه

تقابل میان این دو کشور، همواره نوعی تحفظ و خودنگه‌داری وجود داشته است؛ به گونه‌ای که انتقاداتشان از همدیگر بیشتر در سطح کنایه و لفافه باقی می‌ماند.

اما حالا محمد بن سلمان که پسر پادشاه تازه به قدرت رسیده اما سالخورده عربستان است، صریحا از نزاع ایران و عربستان حرف می‌زند و سخن از جنگ و ناامنی به میان می‌آورد. محمد بن سلمان نماینده نسل جوان شاهزادگانی است که این روزها کم‌کم دارند به قدرت می‌رسند و همه شئون پادشاهی آل سعود را در اختیار می‌گیرند. ماجرا از آنجا شروع شد که ملک سلمان، که پیش از این، برادرش را از ولایت عهدی عزل کرده بود و محمد بن نایف (یکی از برادرزاده‌هایش) را جای او نشانده بود، در تصمیمی عجیب، بن نایف را هم کنار گذاشت و پسرش محمد بن سلمان را به ولایت عهدی گمارد. این اتفاق آن قدر عجیب و ویژه بود که بعضی با نام «کودتا» از آن یاد می‌کردند. حالا محمد بن سلمان رجزخوان همه‌کاره عربستان شده است و کم‌کم به بهانه بیماری ملک سلمان، نیابت امور پادشاهی را هم در دست می‌گیرد.

اما چه شد که خاندان هزار شاخه آل سعود رضایت داد که با وجود چند فرزند سالخورده عبدالعزیز (مؤسس حکومت فعلی آل سعود)، کنترل امور از دست این فرزندان پیر و فرتوت به نسل بعدی، یعنی یکی از نوه‌های عبدالعزیز، منتقل شود؟ پاسخ ساده است: عربستان سعودی با بحران‌های زیادی در عرصه‌های مختلف مواجه است و ابتدایی‌ترین گام آن است که نسل تازه‌ای از شاهزادگان وارد عمل شوند. اما این تغییر خودش شمشیری است دولبه؛ یا با این تغییر نشاط و روزآمدی به حکومت عربستان سعودی تزریق می‌شود یا آنکه خامی این جوانان حکومتشان را برباد می‌دهد.

اما آن بحران‌های موجود در جامعه عربستان چه هستند و چگونه این تغییر نسلی می‌تواند به حل آن‌ها کمک کند؟ پاسخ این سؤال بسیار مفصل است و به اطلاعات زیادی از جامعه عربستان سعودی نیاز دارد؛ اطلاعاتی که با مشاهده یک باره جامعه عربستان به دست نمی‌آید بل

لازم است برای دستیابی به آنها به اعماق جامعه - جایی که حتی گاهی خود سعودی‌ها هم از آن بی اطلاع‌اند - نقب بزنیم. کارن الیوت هاوس در این کتاب همین کار را می‌کند.

هاوس ۳۵ سال جسته و گریخته با عربستان سروکار داشت اما پنج سال آخرین دوره را منحصرًا روی عربستان کار کرده است. بارها به عربستان سفر کرده تا آرام و باطمینان لایه‌های فرهنگ، دین، تاریخ و جغرافیای عربستان را کنار بزند و اعماق جامعه عربستان را ببیند. به قول خودش، تلاش کرده «زیردشداشه‌های سفید و چادرهای مشکی، تنوع بزرگ و غنی جامعه سعودی را کشف» کند. او از کف صحنه خبر می‌دهد. به لطف مصاحبه‌ها و سفرهای پی‌درپی‌اش، اطلاعات دست‌اولی از وجب‌به‌وجب عربستان می‌دهد. هم از ملک سلمان نقل قول می‌آورد و هم از گولی‌هایی که در بیابان‌های دورافتاده، از حق شهروندی عربستان محروم‌اند. هم با علمای سطح اول عربستان به بحث می‌نشیند و هم با زنانی که به دنبال حقوق ساده‌شان مثل رانندگی و داشتن شغل‌اند. هم به کاخ‌های محافظت‌شده شاهزاده‌ها سرک کشیده و هم به خانه‌های محقری که بعد از غروب آفتاب، تاریک و بی چراغ‌اند.

هاوس یکی‌یکی بحران‌های عربستان سعودی را بررسی می‌کند و با داده‌های دست‌اول ما را با جوانب آن‌ها آشنا می‌کند. نشانمان می‌دهد که در این کشور عجیب، نرخ بیکاری سعودی‌ها بالاست اما شصت درصد کارها را کارگران خارجی انجام می‌دهند. نشانمان می‌دهد که در عربستان اقتصاد تک‌محصولی است و حالا تردیدهایی پیرامون میادین نفتی عربستان و توانایی‌اش در استخراج نفت ایجاد شده است. نشانمان می‌دهد که از یک سو وهابیتی که ضامن مشروعیت آل سعود است این کشور را تبدیل کرده به زایشگاه بنیادگرایی و تروریسم بین‌الملل، اما از سوی دیگر، آل سعود تکیه زده به عصای نه‌چندان مطمئن آمریکا. در عمق جامعه نیز نشانمان می‌دهد که شکاف‌ها کم‌کم نمایان شده است. حالا زن - مرد، شاهزاده - رعیت، شیعه - سنی، بنیادگرا - تجددخواه و شکاف‌های دیگری مانند این‌ها دارند عمیق‌تر می‌شوند. علاوه بر همه

این‌ها نشانمان می‌دهد که در عربستان قانون درست و درمانی در کار نیست و آنجایی هم که حکم و قانونی وجود دارد، فرسودگی و رخوت همه جا را درنور دیده و فقط رشوه و کارچاق‌کن‌ها کارها را پیش می‌برند. البته راه حل هر کدام از این بحران‌ها را نیز بررسی می‌کند اما درنهایت، استدلال می‌کند که نخستین گام برای حل این بحران‌ها همین تغییر نسلی در سطح پادشاهی است.

مانند هر کتاب دیگری، این طور نیست که همه داده‌های نویسنده درست و همه تحلیل‌هایش معتبر باشند. از این لحاظ، دست کم از دو منظر می‌توان انتقاداتی به رویکرد نویسنده وارد کرد. نخست آنکه نویسنده درباره مباحث دین اسلام رویکردی برون‌دینی و فارغ از بافت و بستر اسلام دارد. از این رو، در مواردی انسجام داده‌های مربوط به اسلام کاهش پیدا کرده است. دومین وجهی که گاهی رنگ و بوی خاصی به متن نویسنده می‌دهد همانا رویکرد آمریکایی او و تصویر ذهنی او از «قهرمانی» آمریکاست. البته این دو مسئله اهمیت کتاب را از بین نمی‌برند. درواقع، هرچند نویسنده در گزارش برخی از «باورهای دینی» ضعف دارد اما این ضعف به ساحت مشاهدات اجتماعی نویسنده از اتفاقات منتسب به دین - مانند فعالیت‌های پلیس مذهبی یا محدودیت‌های عجیب و غریب زنان یا دخالت تشکیلات مذهبی در فرایند آموزش و پرورش - سرایت نمی‌کند؛ چراکه در این موارد، مسئله اساسی «نحوه اعمال یک باور» و نه خود باور است. همچنین رویکرد آمریکایی او هرچند قابل انتقاد است ولی آن قدر اندک است که می‌توان به نفع سایر مطالب کتاب از آن‌ها چشم پوشاند. البته در برخی موارد توضیحاتی تکمیلی یا انتقادی در پانویس اضافه کرده‌ایم که با «م.» مشخص شده‌اند. در مواردی که نویسنده به آیات و روایاتی ارجاع داده نیز کوشیده‌ایم تا حد مقدور اصل مراجع را بیابیم و ذکر کنیم.

کتاب سال ۲۰۱۲ منتشر شده است و از آن زمان تا به حال، تغییرات مفصلی در ساختار سیاسی عربستان سعودی اتفاق افتاده است. از یک سو ملک عبدالله که در آن زمان پادشاه بود، حالا درگذشته و این

منصب به ملک سلمان رسیده است. از سویی دیگر، تغییرات زیادی هم در عرصه ولایت عهدی اتفاق افتاده است. در مواردی، نویسنده از پادشاه و ولیعهد و... سخن می‌گوید. کوشیده‌ایم تا جایی که مقدور است الفاظی را جایگزین کنیم که نمایانگر این تغییرات چندساله باشد (مثلاً استفاده از عبارت «پادشاه سابق»). علاوه بر این، در مواردی نیز سعی کرده‌ایم در پانویس اشاره‌هایی به این تغییرات داشته باشیم.

انتخاب و ترجمه این کتاب ذیل برنامه‌های خانه متن سین انجام شده است. در ابتدا، قدردان آقای سعید زاهدی، مدیر خانه متن سین، هستیم که امکان ترجمه این کتاب را فراهم کردند. همچنین از آقای حامد قدیری، مدیر ترجمه خانه متن سین، نیز متشکریم. انتخاب کتاب از جانب ایشان صورت گرفته بود و در طول فرایند ترجمه نیز بارها از مشاوره‌های ایشان بهره‌مند بودیم و در پایان ترجمه هم، بررسی نهایی متن‌ها بر عهده ایشان بوده است. و نیز لازم است از آقای سعید مکرمی، مدیر محترم نشر اسم، تشکر کنیم که زمینه انتشار این کتاب را مهیا کردند. نیز از همه کسانی که در جریان ترجمه این کتاب با نظرات و پیشنهادات ارزنده خود به بهبود اثر کمک کردند، نهایت قدردانی را داریم. در پایان از خانواده‌هایمان سپاسگزاری می‌کنیم که هرآنچه امروز داریم، مرهون حمایت‌گری و محبت ایشان است. امید است که مطالعه این کتاب برای هرآن‌کس که می‌خواهد درباره عربستان سعودی بداند، مفید و لذت‌بخش باشد.

نگار باغانی

ابراهیم موسوی